

## عنوان، شروع و پایان نوشته

آغاز چند نوشته را با هم بررسی می‌کنیم:

«وقتی اصحاب کهف از خوابِ دراز خویش بیدار شدند، جهان را دگرگونه یافتند. ما نیز اکنون که می‌خواهیم از خوابِ چند صدساله بیدار شویم، به ابهام و اجمال حس می‌کنیم که جهان گرداگرد ما آن نیست که بود.

چند قرن پیش، جهانِ علم و دانش چشم به سمرقند و خراسان و ری و اصفهان دوخته بود تا ببینند بیرونی چه می‌نویسد، ابوعلی چه می‌گوید و رازی چه می‌اندیشد. اکنون جهانیان می‌کوشند تا در میانِ خرابه‌های تاریخ اثری از وطن بیرونی پیدا کنند...»

(مجله‌ی سخن، سال هفتم، ش ۷، صص ۶۳۶ - ۶۳۳)

این نوشته آغاز مقاله‌ای است با عنوان «تربیت و اجتماع» نوشته‌ی دکتر محمود صناعی. نویسنده در ابتدا به داستان اصحاب کهف اشاره می‌کند که پس از بیدار شدن از خواب سیصد و نود ساله‌ی خود دنیا را دگرگون یافتند. در ادامه‌ی مقاله، از این موضوع نتیجه می‌گیرد که وظیفه‌ی نسل حاضر آن است که در مورد مسائل تربیتی به سنت‌صدها سال پیش عمل نکند و متناسب با پیشرفت‌های دنیای امروز، دیدگاه‌های تربیتی خود را نیز تغییر دهد.

\* \* \*

«جا دارد به سهم خودم از برگزارکنندگان شب خاطره تشکر کنم. با این که قرار نبود بنده صحبت کنم، این فرصت را به من دادند تا خاطره‌ای را نقل کنم که اگر مهم‌ترین حادثه‌ی زندگی من نباشد، بی‌شک مؤثرترین آن‌هاست.

من اولین بار است که در چنین مجلسی شرکت می‌کنم. راستش، صفای جلسه مرا یاد حال و هوای جبهه انداخت. برای ما که حسرت آن دوره را داریم، این نشست‌ها غنیمت

است...»

نوشته‌ی بالا نیز بخش اول داستان «در انتظار شاعر» نوشته‌ی علی مؤذنی است. قسمت آغازین این داستان به گونه‌ای است که خواننده تصور می‌کند با خاطراتی واقعی از جنگ ایران و عراق روبه‌روست که در یک مراسم خاطره‌گویی بازگو شده است. این داستان تخیلی تا پایان به شیوه‌ی خاطره‌گویی پیش می‌رود اما نویسنده با انتخاب این شیوه به داستان خود تحرک بخشیده است.

در هر نوشته، «چگونه آغاز کردن» بسیار مهم است. اگر شما نوشته‌ی خود را با کلمات و جملاتی مؤثر آغاز کنید، تأثیر آن بر خواننده یا شنونده همچنان تا پایان متن ادامه خواهد داشت. آغاز مناسب به نوشته جهت می‌دهد و آن را منسجم می‌سازد. اگر بتوانیم شیوه‌ی مناسبی برای شروع نوشته‌ی خود بیابیم، مشکل ادامه و پایان را نیز حل کرده‌ایم. آغاز نوشته می‌تواند زمینه‌ساز سیر آتی نوشته باشد و نتایج اجتماعی آن را در قالب کلمات، جملات و توصیفات منعکس کند. به این کار «فضاسازی» گفته می‌شود. فضاسازی یعنی این که به فراخور محتوای نوشته، زمینه‌های مناسب روانی را در خواننده یا شنونده ایجاد کنیم. شاعران و نویسندگان برای تأثیرگذاری بیشتر، غالباً از عنصر فضاسازی استفاده می‌کنند.

نمونه‌ی این کاربرد آغاز شعر «در امواج سند» سروده‌ی مهدی حمیدی است:

به **مغرب** سینه مالان، قرص خورشید **نهان می‌گشت** پشت کوهساران  
**فرو می‌ریخت** گردی **زعفران** رنگ به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

در همان آغاز شعر، تصاویری چون «مغرب»، «نهان شدن خورشید»، «فرو ریختن گردی زعفران رنگ و ...» از مرگ و نیستی حکایت می‌کند. در ضمن «نیزه»، «نیزه‌دار» و «سرخ‌ی رنگ زعفران» نیز زمینه‌ساز نبردی زود هنگام است. گذشتگان به این کار «براعت استهلال» می‌گفته‌اند. «حسن مطلع» در قصیده‌پردازی نیز در واقع همان فضاسازی است. پس به جای استفاده از مقدمه‌های از پیش تعیین شده، بی‌معنی و بی‌ارتباط با موضوع باید با سرآغازی مناسب، به نوشته‌ی خود تحرک ببخشیم و نظر خواننده یا شنونده را جلب کنیم و در او تأثیر بگذاریم. پس، فضاسازی چند نتیجه‌ی سودمند دارد:

۱) باعث جدّآیّت نوشته می شود ؛

۲) زمینه‌ی روحی و روانی مناسب را برای خواننده فراهم می کند ؛

۳) به نوعی، خواننده را غافل گیر می کند و به دلیل تازگی در او اثر می گذارد.

گاه آغاز کردن نوشته با یک داستان کوتاه، حکایت، ضرب‌المثل، یک بیت شعر، سخنی

از بزرگان، حدیث یا روایت، طرح یک سؤال و ... می تواند بسیار مؤثر و مناسب باشد.

## فعالیت

درباره‌ی شروع مناسب یکی از درس‌های کتاب ادبیّات با هم کلاسی‌های

خود گفت‌وگو کنید.

به پایان بردن نوشته نیز به اندازه‌ی آغاز کردن آن مهم، دقیق و حسّاس است. چگونه، با چه کلماتی و در قالب چه عبارت‌هایی نوشته را به پایان ببریم که تأثیر مناسبی داشته باشد؟ باید بدانیم جملات پایانی در حکم ضربه‌ی نهایی است ؛ حسّاس و تعیین کننده.

اگر نوشته، پایانی خوب داشته باشد، یاد و خاطره‌ی آن همواره در ذهن خواننده باقی می ماند. هنوز هم پایان خوش برخی از نوشته‌ها در ذهن و ضمیر ما زنده و خاطره‌انگیز است. پایان هر نوشته متناسب با شروع آن و شیوه‌ی بیان مطالبی است که در سراسر نوشته مطرح شده است. همه چیز به هنر نویسنده و نوآوری‌های او بستگی دارد. کافی است قبل از آن که کلمات پایانی را بنویسیم، بیشتر فکر کنیم. آن چه درباره‌ی آغاز نوشته گفتیم، می تواند درباره‌ی پایان آن نیز صادق باشد.

پایان درس «پیرمرد چشم ما بود» نوشته‌ی جلال‌آل احمد را که در کتاب ادبیّات (۱)

آمده است، بار دیگر با هم می خوانیم :

... عالیه خانم بهتر از من می دانست که کار از کار گذشته است ولی بی تابی می کرد و

هی می پرسید : «فلانی، یعنی نیمام از دست رفت؟»

و مگر می شد بگویی آری؟ عالیه خانم را با سیمین فرستادم که از خانه‌ی ما به دکتر تلفن

کنند. پسر را پیش از رسیدن من فرستاده بودند سراغ شوهرخواهرش. من و کلفت خانه کمک

کردیم و تن او را - که عجب سبک بود - از زیر کرسی درآوردیم و رو به قبله خواباندم.

گفتم «برو سماور را آتش کن ؛ حالا قوم و خویش ها می آیند» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد. لای قرآن را باز کردم ؛ آمد «والصافآت صفاً».



کتاب «فاطمه فاطمه است» اثر دکتر علی شریعتی این گونه پایان می پذیرد :  
... خواستم بگویم که

فاطمه مادر حسنین است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که

فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست.

نه، این ها همه هست و این همه فاطمه نیست.

فاطمه، فاطمه است.



ممکن است نوشته ای با یک سؤال پایان پذیرد. در این صورت، خواننده به قضاوت و داوری دعوت می شود. نوشته ی زیر قسمت پایانی مقاله ای است از دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره ی وزن شعر :

«... در هر حال آن کس که در شعر حرفی برای گفتن ندارد، نباید گناه خود را به گردن وزن و قافیه بیندازد. باید شاعری را که برای او یک حاجت روحانی نیست، ترک کند و کنار برود.

آیا این صمیمانه تر و حتی شاعرانه تر نیست؟»

(شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۱۲۰)



آیا تاکنون به نام برخی از کتاب ها، مقالات، داستان ها، اشعار و ... دقت کرده اید؟ تا چه اندازه نام یک کتاب، مقاله یا داستان باعث شده است آن کتاب، مقاله یا داستان را بخوانید؟ انتخاب نام برای یک نوشته نیازمند دقت و مهارتی خاص است. نام مناسب علاوه بر آن که نشانگر ذوق و هنرمندی نویسنده است، باعث جلب توجه خواننده نیز می شود. برای مثال، در کتاب ادبیات (۱) مقاله ای با عنوان «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» آمده

است. نویسنده‌ی مقاله با انتخاب این نام مناسب که به خوبی با محتوای نوشته هم خوانی دارد، توجه خواننده را نیز جلب کرده است.

برای انتخاب عنوان نوشته راه‌های گوناگونی وجود دارد :

□□ استفاده از بخشی از یک آیه‌ی قرآن مثل :

● نون والقلم، داستانی از جلال‌آل احمد که برگرفته از آیه‌ی «ن والقلم و ما یسطرون» است.

● تنفس صبح، مجموعه شعر قیصر امین پور، برگرفته از آیه‌ی «والصُّبْحُ اِذَا تَنَفَّسَ».

□□ انتخاب یک مصرع یا بخشی از یک شعر معروف مثل :

● چون سبوی تشنه، کتابی در تاریخ ادبیات معاصر نوشته‌ی دکتر محمدجعفر یاحقی، برگرفته از شعر معروف اخوان ثالث. بحر در کوزه، نوشته‌ی دکتر عبدالحسین زرین کوب، برگرفته از شعر معروف مولانا :

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای  
چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

● تماشاگه راز، اثر استاد مطهری درباره‌ی حافظ و برگرفته از یک شعر معروف او.

□□ انتخاب یک ضرب‌المثل : از ماست که برماست، داستانی از جمال‌زاده، امان از دوغ لیلی نوشته‌ای طنزآمیز از علامه دهخدا.

□□ مناقض نما (پارادوکس) : روشن تر از خاموشی (مجموعه شعر معاصر)، خفتگان بیدار (درباره‌ی زندگی اصحاب کهف).

□□ قلب و عکس یک ترکیب، اصطلاح یا جمله : «آزادی مجسمه» (به جای مجسمه‌ی آزادی) سفرنامه‌ی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن.

□□ سؤال : «چه باید کرد؟» نوشته‌ی دکتر علی شریعتی، درباره‌ی مسئولیت روشن فکر مسلمان.

پس به خاطر داشته باشید نام مناسب می‌تواند گویا و معرف نوشته‌ی شما باشد، هنر و ذوق شما را نشان دهد و بر حسن تأثیر نوشته‌تان بیفزاید.

## فعالیت

فکر کنید و برای درس‌های پنجم و نهم کتاب ادبیات (۲) عنوان‌های مناسب دیگری انتخاب کنید.

## بیا موزیم

به جملات زیر توجه کنید .

(۱) نیروی انتظامی سارقان را دستگیر و به زندان فرستاد .

(۲) دیردزیک خودرو، کودکی را زیر گرفت و شدیداً آسیب دید .

در جملی اول، فعل "کرد" بدون قرینه و به غلط حذف

شده است .

ما زمانی می‌توانیم فعل یا بخشی از آن را حذف کنیم که قرینه‌ی آن در

جملی بعد وجود داشته باشد؛ مثلاً در نمونه‌ی زیر :

دانشندان زندگی خود را به کسب علم اختصاص دادند و آثار خود را

برای خدمت به مردم انتشار می‌دهند . " می‌دهند " در جملی اول

به قرینه حذف شده است .

صورت درست جمله‌ی دوم نیز چنین است: **دیروز یک  
خود رو کو دک‌کی رازیر گرفت و شدیداً به او آسیب رساند. در غیر این  
صورت، تصور می‌شود خود رو آسیب دیده است.**

## خود آزمایی

(۱) با توجه به شروع داستان زیر، آن را به گونه‌ای مناسب به پایان برید و نام مناسبی برای آن انتخاب کنید.

داشت می‌مُرد اما نه از انفجار مین و نه حتی با تیر خلاص آن عراقی‌ها، بلکه از خوش‌حالی. حتی توانست پا بر زمین بگذارد. چرخ بود که بر آسفالت فرودگاه رانده می‌شد: ویلچر. کاش می‌توانست ... «کاش می‌تونستم بدوم!» دوید اما در خیال. جمع مردم به لب خندان و به چشم‌گریان را کنار زد و پیدایشان کرد: زن و بچه‌اش را. زنش، صدیقه، پنج سالی از او دور بود. فرزندش، دورتر از دور، نمی‌شناختش. حتی نمی‌دانست که پسر است یا دختر. دو دل مانده بود که ناگاه ...

(۲) آغاز و پایان داستان «گیله مرد» یا «سووشون» را بررسی کنید و حاصل بررسی خود را در یک بند بنویسید.

(۳) عنوان درس‌های فصل سوم ادبیات فارسی (۲) را بررسی نمایید و سپس عناوین مناسب دیگری برای آن‌ها انتخاب کنید.

(۴) از فعل‌های «بگویم»، «رفته‌ای»، «بیندیش»، «خواهم بست»، «دید» و «گرفت» با حفظ شخص، ماضی التزامی، ماضی مستمر و مضارع مستمر بسازید.  
مثال: بگویم

ماضی التزامی	ماضی مستمر	مضارع مستمر
گفته باشم	داشتم می‌گفتم	دارم می‌گویم

(۵) جملات زیر را ویرایش کنید.

❑ خواهم به تو گفت چگونه پیروز شدن خود را.

❑ نبیای الهی در برابر ظالمان قیام و پیام حق را به گوش آن‌ها رسانیدند.